

# نامهای شهرهای ایران

بقلم آقای سید احمد آقا تبریزی

بیشتر شهرهای ایران - چه شهرهایی که اکنون نیز آباد می باشد و چه آنهایی که خراب گردیده و از میان رفته - آبادیهائی هستند که از روزگاران باستان و از زمانهای کیانیان و ساسانیان یادگار مانده اند. از شهرهایی که در دوره اسلام پدید آمده بسیاری پیش از ظهور اسلام یا در اوائل ظهور آن بشکل دهکده و آبادی کوچکی موجود بوده و پس از شهر شدن باز بهمان نام دیرین مانده اند. در ایران کنونی کمی از شهرها را میتوان پیدا نمود که نام آنها تازه و از یادگارهای دوره اسلامی است: مانند مشهد در خراسان، سلطانیّه در خراسان، سلطان آباد در عراق، بارفروش و اشرف در مازندران، محمّره و فلاحیه و عبادان در خوزستان و برخی شهرهای دیگر.

می توان گفت که در روزگار کیانیان و اشکانیان و ساسانیان مرز و بوم ایران را آبادی و خرمی تا اندازه کمال بوده و هر قطعه زمینی که می توانسته جایگاه شهری گردد مردم آنرا خالی و ویران نگذارده با بادیش پرداخته اند و از اینجا است که بیشتری از شهرهای نو بنیاد را می بینیم که در روی یا پهلوئی خرابه های شهر باستانی آبادی ساخته اند - مانند تهران و مشهد و فلاحیه که پهلوئی خرابه های ری، طوس دورق نهاده، و مانند ناصری و محمّره که بر روی خرابه های اهواز و بیان پدید آمده است. از کاوش های فرانسویان در شوش چنین بدست آمده که آن شهر باستانی چند بار خراب گردیده مدتی ویران افتاده سپس بار دیگر از نو آبادی یافته است.

بسیاری از شهرهای کهن سال هم هست که چون روی بوبرائی نهاده بیک بار از میان رفته با اندازه شهرچه یا دهکده از آبادی خود یادگار گذارده است - مانند بند قیر و شاه آباد در خوزستان

که باز مانده های دو شهر تاریخی عسکر مکرم و چند شاپور است .  
 از شهر شلمیه قرن چهارم هجری اکنون ده شلمیه ( درسرا راه طهران  
 و مازندران ) بجای مانده . شهر بزرگ و تاریخی اهواز پس از قرن ششم  
 یا هفتم هجرت جز دهی از آن بجای نمانده بود و از آغاز قرن کنونی بار  
 دیگر روی به آبادی نهاده اکنون حاکم نشین و بزرگترین شهر خوزستان  
 است ، همچنان شهر باستانی را مهرمز از دیر زمانی بشکل دهکده درآمده  
 بود و شاید بیش از بیست سال نیست که آبادیش بیشتر گردیده و بار  
 دیگر شهر شمرده میشود .

شهر شوش نیز که خرابی آخری آن هشت قرن پیشتر امتداد یافته  
 و در این مدت جز مقبره دانیال پیغمبر هیچگونه آبادی در آنجا نبود  
 از چند سال پیش باز با آبادی آغازیده و اکنون یک راسته بازار و ۵۴  
 دکان و شش کاروانسرا و چند خانه محقری را دارا می باشد .

می توان گفت اگر امینی و آسودگی که اکنون در کشور ایران  
 حکمفرماست بایدار باشد و آشوب و ناخست و ناز از این سر  
 زمین بیکبار رخت بر بندد قرنی نخواهد گذشت که همگی شهر های  
 باستان که اکنون ویران بلکه نابود و ناپیدا هستند بار دیگر آبادی  
 یافته یا شهرهای نو بنیادی در زدیکیهای آنها پیدا خواهد گردید .

\*\*\*

برخی از مورخان و جغرافی نگاران دوره اسلام - از عرب و فارس -  
 از « وجه تسمیه » شهرهای باستان ایران سخن رانده کوشیده اند که  
 معناهای آن نامها را دانسته و باز نمایند که جهت و مناسبت گذاردن  
 آن نامها چه بوده است . بی گفتگو است که نامهای کسان و شهرها ، کشورها  
 و مانند آنها - که نحو یون عرب « علم » می گویند و دستور فارسی نویسان  
 به تقلید زبانهای اروپا « اسم خاص » خوانده اند - هر یک گذشته از  
 مسهای خود معنای لغوی را دارا و مناسبت و جهت از آن معنی نقل و

مثلا نام کسی یا شهری می گردد (۱) مثلاً یکی از شهرهای کنونی آذربایجان « ساوقبلاغ » ( ساوجبلاغ ) نامیده می شود ، این کله گذشته از آنکه نام آن شهر است در زبان ترکی بمعنای « چشمه سرد » می باشد ناچار آن شهر در آغاز پیدایش و آبادی خود چشمه سرد و خنکی را داشته و بهمان جهت و مناسبت بدین نام شناخته گردیده است .

پس بی گفتگو است که هر یک از شوش و نهران و امل و طوس و دماوند و رشت و بسیار نامهای دیگر نیز معنایی در لغت داشته و بمناسبت آن معنی نام شهری گردیده است ، و دانستن و بدست آوردن آن معنا ها گذشته از آنکه خود شعبه ای از علم و بحث دلکش و شیرینی است بوسیله آن قسمتی از گذشته و سرگذشت شهرها روشن می گردد و چنانکه مؤلفان که بدین کار پرداخته اند می توانستند از عهده انجام آن برآیند خدمت بزرگی را بعلم های تاریخ و جغرافی می نمودند ، ولی این مؤلفان ابی بحوض نیاورده جوی آب را گیل آلود ساخته اند و چنانچه رسم و شیوه بیشتری از ایشان بوده زحمت جستجو و کنجگای را بر خود هموار نکرده تنها از راه پندار و گمان یا از روی میل و هوس چیزهایی نوشته بلکه گاهی افسانه ها نیز سروده اند و در هر کجا که راه گمان و پندار را نیز بسته یافته اند به تقلید توریة یهودیان آن را نام یکی از پسران یا نوه های نوح پیغمبر گرفته او را بنیاد گذار آن شهر نوشته اند (۲) از گفتن بی نیازیم که اینگونه نگارش ها را در بازار علم و دانش امروزی ایران ارزش و بهائی نیست .

(۱) برای « علم مرتجل » که نحوین عرب گفته اند گویا مثل و مصداقی پیدا نشود زیرا ایشان هر علمی را که معنای لغوی آن و وجه تسمیه اشرا ندانسته اند « مرتجل » خوانده اند .

(۲) برای مثل و نمونه وجه تسمیه های چندیشابور و خراسان ، و فارس و نهاوند و اهواز و طبرستان در کتاب معجم البلدان دیده شود .

\*\*\*

می توان گفت که علت دانسته نشدن و روشن نبودن معناهای نامهای باستان - چه نامهای شهرها و چه دیگر نامها - یکی از این سه چیز است :

۱) در برخی جاها لغت و زبانی که مثلاً نام شهری یا کسی از آن لغت برداشته شده از میان رفته و فراموش شده و از این راه است که معنای لغوی آن نام و جهت و مناسبت آن نام گذاری بدست نمی آید . از مثالهای این قسم « بابل » است ؛ این نام در لغت ارامی بمعنای « در خدا » بوده چه « باب » بمعنای در و « ال » بمعنای خداست ولی مؤلفان که آگاهی از آن زبان نداشته اند وجه تسمیه آن را چنین نوشته اند که چون در انشهر بود که « تبلیل السنه » پیدا شده و هر گروهی بزبان جداگانه سخن گفتند اینست که آنجا بابل نامیده شد !

۲) تلفظ و بزبان آوردن برخی از نامها از آنچه در نخست بوده تغییر یافته و از این راه است که معنای لغوی دانسته نمی شود . از مثالهای این قسم ( دزفول ) می باشد ، زیرا آنشهر در قرنهای پیشین اسلام « اندامشك » خوانده میشد و آبادی کوچکی از توابع شهر چندیشاپور بود سپس چون رودی که از میانه بابهلوی آن میگذشت « دز » نامیده شده و در همانجا پل بزرگ و بس با شکوهی بود که کاروانها و مسافر ها از روی آن می گذشتند و « دز پل » یعنی « پل آب دز » شناخته میشد این بود که کم کم نام اندامشك از میان رفته آنشهر را نیز بهمان نام خواندند و در زبانها تغییر یافته « دزفول » گردید و سید عبدالله شوشتری وجه تسمیه آن را در تذکره شوشتر چنین می نگارد که چون در آنشهر باقلا بسیار می کارند این است که

« دزفول » نامیده شده چه فول در عربی بمعنی باقلا است!

۳) در بسیاری از نامهای باستان که از دو کلمه یا بیشتر ترکیب یافته یکی از آن کلمه ها خود نام ، یعنی علم و اسم خاص چیزی بوده و اکنون آن چیز که مسمای آی کلمه بوده از میان رفته و نا پیداست و از این راه معنای آن نام مرکب نیز نا دانسته می باشد. از مثالهای این قسم « طبرستان » است : چه در روزگار پادشاهان کیان و یا در زمانهای دیر تر آن سر زمین نشیمن گروهی بوده که مؤلفان باستان یونان نام ایشان را « تیوری » نگاشته اند (۳) و « تبرستان » یا « تیرستان » که عربها آن را « طبرستان » کرده اند معنایی جز « سر زمین گروه تیوری » ندارد لیکن در قرن های دیر تر و پس از ظهور اسلام که مؤلفان عرب و فارس پیدا می شوند از گروه تیوری در طبرستان نام و نشانی نمانده بود و آن مؤلفان در معنای نام طبرستان دچار سختی گردیده و آنچه دانشمند ترین آنها نوشته و پسندیده اند اینست که چون مردم آن سر زمین هم در جنگل ها و هم در جنگهای خود « تبر » داشتند و هر کبی از توانگر و بی چیز ناچار بوده که تبری داشته باشد از اینجا بوده که آن ولایت را « تبرستان » نام نهاده و عربها « طبرستان » اش کرده اند . (۴)



نگارنده از دیر زمانی بمطالعه نام های باستان شهرها و کوهها ورودها پرداخته خواسته ام بدستیاری سنجیدن آنها بایکدیگر و بانامهای پادشاهان و سرداران

(۳) استرابو ترجمه انگلیسی جلد دوم ص ۲۶۳

(۴) معجم البلدان چاپ مصر جلد ششم ص ۱۸

کیانین و ساسانیان و از راه کنجکاو و موشکافی بی بمعنای آن نامها بپریم . بس آشکار است که این کار با آشنا نبودن بزبانهای باستان ایران کاری بس دشوار است ، ولی من کاری را که خودم آغازیده و خودم پیمان رسانم با هر اندازه سختی و دشواری باشد بهتر از آن میدانم که مانند بسیاری از همکشان و نویسندگان همروزگار خود با ترجمه کردن کتاب ها یا در دیدن از نگارندهای آنها خودم را نویسنده و داننده معروف کنم . بجای زبانهای باستان نگارنده از لهجه ها یا « نیم زبانهای » ولایت ها که بیکی دو تا تا اندازه ای آشنا می باشم کمک خواسته و استفاده میکنم ، زیرا بی گفتگوست که این لهجه های ولایتی ، از کردی ، طبری و گیلکی و سمنانی ، و لری و دیگر ها - باز ماندها و یادگارهای آن زبانهای باستان می باشند و هنوز بیشتری از کله های آنها را نگاه داشته اند که بهمان معنا های دیرین بکار برده می شود . بهر حال من در نتیجه مطالعه چند ساله توانسته ام معنا های حقیقی و درست بسیاری از نامهای باستان شهر ها را پیدا کرده و روشن نمایم و در این هنگام بخشی از آنها را در مجله آینده نشر خواهم کرد ، و در شماره بعد شرحی را که درباره نامهای « سهاوند » و « دماوند » که از کهن سال ترین آبادیهای ایران می باشند اندیشیده ام مینگارم .

## يك دل ويك دوست

جامی

ای آنکه بقیله وفا روست ترا

بزمغز چرا حجاب شد پوست ترا

دل در پ این و آن نه نیکو است ترا

یکدل داری بس است یکدوست ترا